

نقد و بررسی نظام آموزش فلسفه در دانشگاه‌های کشور (ارائه راهی نو)

رضا اکبری*

۱. مقدمه

آیا روشی با نام «روش مطالعه کتاب محور» در روش‌های مطالعه فلسفه وجود دارد؟ سخن را با این پرسش جدی آغاز می‌کنم، چون که این پرسش و پاسخ به آن ما را با مشکلات جدید نحوه آموزش فلسفه اسلامی در دانشگاه‌های کشور مرتبط می‌کند. در پاسخ به این پرسش باید گفت که این روش را هیچ فیلسوفی توصیه نمی‌کند، هرچند در مقام واقع، آن چه غالباً در دانشگاه‌های کشور در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری فلسفه اسلامی شاهد آن هستیم، چیزی جز همین روش نیست. ۱ دانشجویان در مقطع کارشناسی غالباً بعد از مطالعه اولیه کتاب *بداية الحكمة* به آموزش یکی از دو کتاب *نهاية الحكمة* یا شرح منظومه حکمت حاج ملا هادی سبزواری (غیر الفوائد) مشغول می‌شوند. در مقطع کارشناسی ارشد، بخش‌های اندکی از کتاب‌های *الاشارات والتنبيهات*، *حکمة الاشراق* و *الشواهد الربوبية* تدریس می‌شود و مقطع دکتری نیز به بخش‌هایی از کتاب‌های *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلية الاربعه و الشفاء اختصاص یافته است*.

هرچند در سرفصل دروس فلسفه سه گانه مذکور، علاوه بر کتاب‌های یاد شده، نام کتاب‌های دیگری نیز به عنوان منابع فرعی آمده است، اما در مقام واقع، هم استاد و هم دانشجو

* استادیار دانشگاه امام صادق (ع).

به تنها منبع اصلی که همان کتاب‌های یاد شده هستند، بسنده می‌کنند و خروج از این قاعده از طرف استاد یا دانشجو غالباً امری استثنایی است.

دردناک‌تر آن که دانشجو در طی دوره تحصیل، فقط با بخش اندکی از همین کتاب‌ها آشنا می‌شود. لذا نظام آموزشی کشور در رشته فلسفه اسلامی دانشجویانی را به جامعه علمی کشور تقدیم می‌کند که غالباً با بخش‌های اندکی از چند کتاب معدود فلسفی از میان کثیری از کتاب‌های ارزشمند فلسفی سنت اسلامی آشنا هستند.

آیا می‌توان واقعیت آموزش فلسفه در کشور را به عنوان امری ایده‌آل پذیرفت؟ و آیا می‌توان به روش‌های آموزش و مطالعه فلسفه، روشی با نام «کتاب‌محور» را افزود و آن را به عنوان توصیه‌ای به دیگر دانشجویان ارائه داد؟ پاسخ نگارنده به این سؤال مطمئناً منفی است. در ادامه مقاله، سعی نگارنده بر این خواهد بود که مشکلات برآمده از نظام کنونی آموزش فلسفه اسلامی را استقصا کند و روش جدیدی را برای آموزش آن ارائه نماید که در عین دوری از مشکلات نکات مثبت متعددی را به همراه داشته باشد.

۲. اشکالات روش کتاب‌محور در آموزش فلسفه اسلامی

آموزش به شیوه کتاب‌محور به معنای رها کردن شیوه‌های فیلسوف‌محور، مکتب‌محور، تاریخ‌محور و مسئله‌محور است. در روش مسئله‌محور یک مسئله فلسفی دقت شده و چگونگی پیدایش و تطورات آن اعم از توصیف، محل نزاع، استدلال‌های له و علیه آن بررسی می‌شود. البته این بررسی می‌تواند بررسی اجمالی یا تفصیلی باشد. در این روش، پس از بررسی هر مسئله، مسئله دیگر انتخاب و بررسی می‌شود.

در روش فیلسوف‌محور، کل آثار و مکتوبات یک فیلسوف با ترتیب زمانی آن بررسی می‌شود، پس از دسته‌بندی آرای فیلسوف، تأثیر و تأثر اندیشه‌های فیلسوف در نظام فلسفی او معلوم می‌شود. هم‌چنین تأثیر و تأثر فیلسوف از اندیشه‌های دیگر فیلسوفان و نیز نظام اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی جغرافیایی بررسی شده و نقاط ضعف، قوت و نیز لوازم منطقی و غیر منطقی اندیشه‌های او روشن می‌شود. روش مکتب‌محور همان روش فیلسوف‌محور است، با این تفاوت که فیلسوفان پدیدآورنده یک مکتب فلسفی بررسی می‌شوند. در روش تاریخ‌محور نیز مطالعه فلسفه مطالعه‌ای تاریخی خواهد بود که از بدو پیدایش فلسفه اسلامی آغاز و به دوران معاصر ختم می‌شود. در این روش، نقاط اتصال و انقطاع تاریخ فلسفه معلوم شده، چگونگی

پیدایش مکاتب فلسفی روشن و جهش‌های فلسفی معرفی می‌شود. این روش در واقع، اعمیتی نسبت به روش مکتب‌محور دارد که در آن، در عین بررسی هر مکتب فلسفی، چگونگی حرکت از یک مکتب فلسفی به مکتب فلسفی دیگر نیز مورد دقت قرار می‌گیرد.

رها کردن این روش‌ها و محدود ساختن خود به روش کتاب‌محور و آن‌هم کتاب‌محور با محوریت کتاب‌های ذکر شده و نیز مطالعه ناقص آنها دارای اشکالات زیر است:

الف) دانشجو تصور دقیقی از مسائل فلسفی پیدا نمی‌کند، زیرا به دست آوردن تصور دقیق از یک مسئله فلسفی منوط به علم به نحوه پیدایش و تطور آن مسئله است. هر مسئله فلسفی در برهه‌ای از زمان به دلایل مختلف معرفت‌شناختی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و... پدید می‌آید و در طول زمان از حیث موضوع نزاع، تقریر و استدلال‌های له و علیه تغییر می‌کند. این در حالی است که در روش کتاب‌محور توجهی به این امر وجود ندارد که به معنای از دست دادن تصور دقیق مسئله فلسفی است.

ب) عدم توانایی دانشجویان در ارائه تقریرهای جدید و به زبان روز از اندیشه‌های فلسفی فیلسوفان مسلمان از دیگر اشکالات روش کتاب‌محور است. امروزه شاهدیم که اندیشه‌های فلسفی فیلسوفانی همچون توماس آکوئیناس با توجه به تقریرهای جدیدی که از آن شده، هنوز به عنوان اندیشه‌های زنده مطرح است. این در حالی است که اندیشه‌های ابن‌سینا به دست دانشجویان و فیلسوفان این کشور هرگز نتوانسته است چنین وضعیتی را پیدا کند. دانشجوی فلسفه اسلامی ما نمی‌تواند شناخت دقیقی از اندیشه‌های فلسفه علم، فلسفه هنر، فلسفه منطق و فلسفه زیست‌شناسی ابن‌سینا و ملاصدرا پیدا کند، به همین دلیل، نمی‌تواند این اندیشه‌ها را بعدتر به دانشجویان خود منتقل سازد، در حالی که تمامی این اندیشه‌ها به صورت پراکنده در آثار این دو فیلسوف موجود است و روش کتاب‌محور، دانشجو را از دست‌یابی به آنها محروم می‌سازد.

ج) عدم پرداختن به اندیشه‌های بسیار مهم فیلسوفان و متکلمان دیگری که در محاق کتاب‌های مذکور و نویسندگان آنها قرار می‌گیرند، از دیگر اشکالات روش کتاب‌محور است. امروزه دانشجوی ما کتاب غر الفرائد را می‌خواند، بدون این‌که بداند اندیشه‌های فیاض لاهیجی چه مقدار بر نویسنده این کتاب اثرگذار بوده است. دانشجوی ما کتاب الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة را می‌خواند، اما با متکلم خواندن افرادی همچون دوانی، دشتکی و بالاتر از همه فخر رازی به نوشته‌های آنها توجهی نمی‌کند. این در حالی است که بخش بسیار زیادی از کتاب المباحث المشرقیة فخر رازی در کتاب اسفار آورده شده که در اغلب موارد بدون ذکر نامی از نویسنده

آن بوده است. حواشی سه گانه دوانی و دو گانه صدرالدین دشتکی بر شرح تجرید الاعتقاد قوشجی نیز چنین اند؛ یعنی در موارد بسیار متعدد در کتاب اسفار استفاده شده اند، حال آن که هنوز هم صرفاً به صورت نسخه های خطی در برخی از کتابخانه های اصلی کشور نگهداری می شوند. دانشجویان ما کمتر این سهلان ساوی را می شناسند و این کمونه را صرفاً با عنوان نادرست «شبهه ابن کمونه» در خاطر دارند. چند درصد از دانشجویان ما با نگاه نقادانه غزالی با فلسفه ابن سینا به صورت تفصیلی آشنا هستند؟ مگر نه این است که قدرت یک فکر با نقد آن و پاسخ به آن نقدها بیشتر معلوم می شود؟ (د) نوع انتخاب کتاب ها و بخش های تدریسی در دوره تحصیل، فلسفه را مترادف متافیزیک ساخته و حقیقت آن است که متافیزیک نیز به صورت ناقص تدریس می شود. چنین نگاهی به فلسفه سبب شده است که ناخواسته تعریفی قرار دادگرایانه از فلسفه در مجامع آموزشی فلسفه اسلامی ارائه شود که در آن اندیشه های مرتبط با ساحاتی مثل فلسفه زبان، فلسفه منطق، فلسفه علم، فلسفه هنر و... به دست فراموشی سپرده شوند.

ه) در روش کتاب محور کمتر اتفاق می افتد که در ذهن دانشجو سؤال هایی که از آنها با عنوان مسائل فلسفه فلسفه یاد می شود، خطور کند و این امر سبب می شود در برخورد با تفکرات جدید که در مقام نقد فلسفه های مختلف، از جمله فلسفه اسلامی برمی آیند، حرفی برای گفتن نداشته باشد. شاید برخی از مهم ترین سؤال ها موارد زیر باشد:

آیا می توان فلسفه ای جاویدان داشت یا این که فلسفه هر فیلسوفی محدود به زمان و مکان خود اوست؟ آیا می توان هر یک از مکاتب مشهور فلسفه اسلامی را در تقابل با دیگر مکاتب دانست یا این که هر یک از این مکاتب بر اصول موضوعه ای مبتنی است که صرفاً با اصول موضوعه مکاتب دیگر تفاوت دارد؟ به عبارت دیگر، آیا نمی توان تفاوت مکاتب فلسفی اسلامی را همچون تفاوت نظام های هندسی اقلیدسی و غیر اقلیدسی دانست؟ آیا فلسفه با روش عقلی پیوند خورده است یا این که می توان از روش های دیگر در مباحث فلسفی سود جست؟ آیا می توان یک مکتب فلسفی اسلامی را بر دیگر مکاتب فلسفی ترجیح داد یا این که باید به نوعی کثرت گروی فلسفی تن داد؟ در صورت ارجح بودن یک مکتب فلسفی اسلامی بر مکاتب دیگر، چگونه می توان مکتب فلسفی ارجح را تشخیص داد؟ به دیگر سخن، آیا ملاکی وجود دارد که مکتب فلسفی ارجح را برای ما معلوم سازد، یا این که در مقام تعیین ملاک نیز نوعی تکثر وجود دارد؟ در صورت وجود تکثر در ناحیه تعیین ملاک، چگونه می توان به داوری در زمینه ملاک ها پرداخت؟ رابطه فلسفه با حکمت چیست؟ فیلسوفان مسلمان خود را حکیم می خوانند، اما آیا فلسفه اسلامی می تواند ما را به حکمت

برساند یا به آن نزدیک کند؟ در صورتی که پاسخ مثبت است، کدام یک از مکاتب فلسفی اسلامی توان چنین کاری را دارند؟ آیا هر سه مکتب عمده فلسفه اسلامی ما را به حکمت می‌رساند یا به آن نزدیک می‌کند؟ آیا بروز فلسفه در حیطه اسلامی به تبع مقاصد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بوده است یا این که مقاصد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از فلسفه اسلامی به عنوان ابزاری در طول تاریخ استفاده کرده‌اند؟ آیا می‌توان قائل به کنش و واکنش متقابل میان این دو شد؟ آیا می‌توان مسائل فلسفه اسلامی را به تاریخ مند و غیر تاریخ مند (جاویدان) تقسیم کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، کدام دسته از مسائل فلسفه اسلامی تاریخ مند و کدام یک جاویدان هستند؟ این سؤال‌ها و سؤال‌هایی نظیر آنهاست که ذهن دانشجو را با عرصه‌های جدید درگیر می‌کند و سبب تولید نظریات جدید در فلسفه می‌شود.

۳. دیگر اشکالات نظام آموزش فلسفه اسلامی در دانشگاه‌های کشور

علاوه بر آن چه در باب اشکالات روش کتاب محور گفته شد، اشکالات دیگری نیز در نظام آموزشی فلسفه اسلامی در دانشگاه‌های کشور دیده می‌شود. مهم‌ترین اشکال در این حیطه، آشنایی اندک دانشجویان با زبان انگلیسی است. این اشکال بزرگ سبب می‌شود که: اولاً، میزان مقالات فلسفه اسلامی در مجلات بین‌المللی بسیار اندک باشد. ممکن است برخی اندک بودن میزان مقالات فلسفه اسلامی را در مجلات بین‌المللی، عدم پذیرش این مقالات توسط مجلات مذکور بدانند، در حالی که واقعیت غیر از این است و مجلات متعددی که در زمینه تاریخ فلسفه یا مباحث تطبیقی کار می‌کنند، مقالات فلسفه اسلامی را می‌پذیرند. از سوی دیگر، عدم توانایی در تقریر جدید مباحث فیلسوفان مسلمان نیز مزید بر علت است و اگر چنین توانایی در سطح بالایی وجود داشت، با حضور ابزار زبان‌های خارجی سبب افزایش چشم‌گیر مقالات فلسفه اسلامی در مجلات بین‌المللی می‌شد.

ثانیاً، دانشجویان از تحقیقات فراوانی که در کشورهای غربی در باب فلسفه فیلسوفان و متکلمان مسلمان انجام می‌شود، بی‌خبر باشند. شاید جالب باشد بدانیم که کتاب‌هایی با موضوعات بسیار جزئی شده و به همین دلیل، عمیق، در باب اندیشه‌های فیلسوفان و متکلمان مسلمان در مغرب زمین نگاشته می‌شود که آگاهی از آنها، سبب آشنایی دانشجویان با تقریرهای جدید از اندیشه‌های گذشته می‌شود.

اشکال دیگر، نوع دانشجویان پذیرفته شده در رشته فلسفه اسلامی است. متأسفانه باید

بپذیریم که جز اندکی از علاقه‌مندان به فلسفه اسلامی، اکثر پذیرفته‌شدگان این رشته در مقطع کارشناسی، دانش‌آموزانی هستند که رتبه‌ای پایین در آزمون سراسری یا دانشگاه آزاد اخذ کرده‌اند و لذا سطح علمی کلاس‌های درسی دانشگاه ناخواسته پایین می‌آید. چاره این مشکل در مذاکرات با وزارت آموزش و پرورش نهفته است تا کتاب‌های درسی به گونه‌ای نگاشته شود که برانگیزنده علاقه دانشجوی به فلسفه اسلامی شود. نگارنده در این باره طرحی دارد که در این مختصر نمی‌گنجد.

۴. چه باید کرد؟

در مواجهه با این مشکلات چه باید کرد؟ آیا می‌توان به این وضعیت ادامه داد. پاسخ منفی است و ما نیازمند ارائه روشی جدید هستیم. به نظر نگارنده، لازم است در مقطع کارشناسی، روشی مسئله‌محور در آموزش فلسفه اسلامی اتخاذ شود. در این روش، مسائل فلسفی در دسته‌های کلی خداشناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه علم، فلسفه ذهن، فلسفه هنر و... دسته‌بندی می‌شوند. دانشجوی در مقطع کارشناسی به صورت اجمالی با نظریات فیلسوفان مسلمان در این حیطه‌ها آشنا می‌شود. هرچند برای آشنایی با ادبیات فیلسوفان، متن‌خوانی برخی از کتاب‌های اصلی در چند واحد درسی فراموش نمی‌شود. دوره کارشناسی ارشد می‌تواند با رویکرد مسئله‌محور به هر یک از حیطه‌هایی که در دوره کارشناسی به صورت اجمالی بررسی شده، اختصاص یابد و با روش مکتب‌محور، همه حیطه‌های ذکر شده در یک مکتب خاص بررسی شود. بنابراین، ورود از دوره کارشناسی به کارشناسی ارشد صرفاً عبور از یک دسته کتاب به دسته دیگر نخواهد بود، بلکه عمیق‌تر شدن مباحث فلسفی مدنظر قرار می‌گیرد و در همه دوره‌ها دانشجوی با اکثر کتاب‌های فلسفی مرتبط خواهد بود، و از سوی دیگر، می‌توان گرایش‌های متعددی (حداقل ده گرایش) در مقطع کارشناسی ارشد طراحی کرد. دوره دکتری نیز می‌تواند به روش فیلسوف‌محور یا مسئله‌محور ارائه شود.

در این نظام، کتاب‌های فیلسوفان به دست فراموشی سپرده نمی‌شود، بلکه اهمیت مضاعف پیدا می‌کند، زیرا استاد و دانشجوی نظریات هر فیلسوف را در موضوعات ذکر شده از کتاب‌های متعدد فلسفی استخراج می‌کنند.

بدیهی است که اتخاذ این روش نیازمند آماده‌سازی مقدماتی است که بایسته است گروهی از حوزه و دانشگاه در کنار یک‌دیگر و تحت نظر وزارت علوم و تحقیقات و فن‌آوری به آن اقدام کنند. برخی از مقدمات عبارت‌اند از:

۱. نگارش کتاب‌های کمک آموزشی در شرح مهم‌ترین کتاب‌های فلسفه اسلامی، به روش دانشگاهی که دانشجو در مراجعه به کتاب‌های فلسفی برای تحقیق و پژوهش گرفتار مشکل نباشد.

۲. نگارش کتاب‌هایی در موضوعات معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه علم، فلسفه هنر و... در اندیشه فیلسوفان مسلمان برای آغاز راه نظام جدید آموزشی، روشن است که با تربیت دانشجویانی که خود در آینده اساتید فلسفه اسلامی خواهند بود، هر دانشکده‌ای می‌تواند با کتاب‌هایی که اساتید آن دانشکده به نگارش در می‌آورند، منابع درسی خاص خود را داشته باشند.

۳. تهیه نرم‌افزارهای آموزشی شبیه آن چه در نرم‌افزار نور الحکمه مشاهده می‌شود، اما در سطوح مختلف که برای دانشجویان کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری مناسب باشد. مشاوره با اساتید فلسفه، زمینه نگارش نرم‌افزارهای کارآمدتر را فراهم می‌کند. قرار دادن متون کلامی و فلسفی کتاب‌های موجود در نرم‌افزار، سرعت پژوهش را افزایش خواهد داد.

۴. برگزاری سمینارهایی در موضوعات معرفت‌شناسی، فلسفه علم، فلسفه زبان، انسان‌شناسی و... از دیدگاه فیلسوفان مسلمان با داشتن هیأت علمی قوی تا مقالات ارزشمند در این زمینه‌ها به نگارش درآید و سپس به صورت مکتوب یا نرم‌افزار در اختیار اهل فلسفه قرار گیرد.

همان‌گونه که مشهود است این روش تا حد بسیار زیادی در تولید فلسفه اسلامی و معرفی آن به مجامع جهانی مؤثر خواهد بود. انجام این مهم نیازمند عزم جدی اساتید فلسفه و کارگزاران نظام آموزشی در کشور و اختصاص بودجه‌های مادی و پشتیبانی است. اکنون که بحث نهضت نرم‌افزاری در مجامع علمی مطرح است، این نهضت در عرصه فلسفه نیازمند توجه به رویکرد جدیدی است که در این مقاله مطرح شد.

به نظر نگارنده، راهی که ذکر شد، راهی است که نظام آموزشی کشور دیر یا زود آن را خواهد پیمود، پس چه بهتر که این راه زودتر پیموده شود تا ثمرات آن سریع‌تر حاصل آید.

پی نوشت:

۱. البته تلاش‌هایی صورت گرفته تا رشته‌هایی طراحی شوند که از این مشکلات برکنار باشند... برای نمونه می‌توان به دکتری کلام و فلسفه تطبیقی اشاره کرد. اما واقعیت این است که توجه به واحدهای این دو رشته نشان می‌دهد که در آنها نیز نگاه عمیق‌یافته از نوعی که در این نوشتار بدان توجه شده، دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، نیازمند نگاه‌های جدید در کارشناسی ارشد نیز هستیم.